

## صفحه بزرگ شطرنج: برتری آمریکا و الزامات ژئواستراتژیک آن

Zbigniew Brzezinski, *The Grand Chessboard: American Primacy and Geostrategic Imperatives*. New York: Basic books, 1997, 233 pages.

سید جواد صالحی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی

دانشگاه تربیت مدرس

تحولات مربوط به فروپاشی نظام دو قطبی و پایان جنگ سرد باعث شد تا نظریه پردازان روابط بین الملل از ابعاد مختلف به تحلیل آن بپردازند به گونه ای که اجماع تئوریک حاکم بر محافل علمی جای خود را به تعارض داد و در این میان نظریاتی که بر تفوق غرب پس از پایان جنگ سرد تأکید داشت بیش از هر چیزی خودنمایی می کرد. برژینسکی از جمله این افراد بود که در کنار افرادی همچون هانتینگتون، فوکویاما و... از منظر ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک شرایط جدید را مورد ارزیابی قرار دادند.

کتاب صفحه بزرگ شطرنج: برتری

ارزشهای جامعه اسرائیل به جای گذاشت. این مجموعه مقالات، شامل مقالات مربوط به تأثیر مهاجرت گسترده بر زندگی بیابانی، تغییر رفتار بهداشتی در اسرائیل، و تنش شدید بر سر حقوق زمین بدوی ها شده است. عکسهای یک عکاس آمریکایی نیز بینش جدیدی درباره زندگی این مهاجران به دست می دهد. کتاب روی هم رفته نشان دهنده تأثیر ساکنان جدید بر فرهنگ و دولت اسرائیل، و چگونگی تلاش آن فرهنگ و دولت برای جذب آنان است.

آمریکا و الزامات استراتژیک آن به قلم برژینسکی با یک مقدمه، شش فصل و یک بخش نتیجه گیری تلاشی است برای تحلیل شرایط جدید و ارائه برنامه و چارچوب ژئواستراتژیک برای دولت امریکا در منطقه اوراسیا برژینسکی در مقدمه کتاب اذعان دارد که از زمان تعامل سیاسی ابرقدرتها اوراسیا مرکز قدرت جهان محسوب می شده و در زمانهای مختلف مردم ساکن اوراسیا نفوذ و تسلط خود را به بقیه مناطق جهان اعمال نموده و از مزایای موجود قدرتهای جهانی بهره برده اند. اما در دهه آخر قرن بیستم دگرگونی عظیمی در امور جهان به چشم می خورد. برای اولین بار قدرتی غیر اوراسیایی همچون امریکا در عرصه روابط قدرت اوراسیا ظاهر شده است که قدرت فائق جهانی است. شکست و اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی آخرین قدم در راه صعود سریع یک قدرت در نیمکره غربی بود که بواسطه آن امریکا به عنوان اولین قدرت واقعی جهان مطرح شد. اما با وجود این «اوراسیا» اهمیت استراتژیک خود را به خاطر همجواری با اروپا و مرکز حیاتی رشد اقتصادی در شرق خود همچنان حفظ کرده است.

نویسنده در مقدمه به طرح سؤالات اساسی می پردازد که کتاب حول آن به نگارش درآمده است از جمله این که امریکا چگونه باید با مجموعه قدرت اوراسیا درگیر شود تا اولاً از ظهور قدرت مسلط دیگر جلوگیری به عمل آورد و ثانیاً نفوذ جهانی امریکا در این منطقه اعمال نماید به نحوی که ضمن حفظ نفوذ این کشور در اوراسیا به شیوه متعادل و با ثبات، ایالات متحده را داور نهایی در اوراسیا قرار دهد. طرح این سؤال در اندیشه برژینسکی را بایستی در تحولات تاریخی اوراسیا و اندیشه های حاکم بر شیفتگان قدرت جهانی همچون هیتلر و استالین جستجو کرد که به صراحت خواهان جدا کردن امریکا از اوراسیا بودند و حضور آن را مانعی بر سر راه جاه طلبی های خود در جهت سلطه جهانی تلقی می کردند. هر یک از دور رهبر شیفته قدرت در این مفروض مشترک بودند که اوراسیا قلب جهان است و هرکسی اوراسیا را کنترل نماید جهان را کنترل خواهد کرد. دغدغه برژینسکی هم ناشی از همین مسئله است که اکنون که بعد پنجاه سال معادلات به هم خورده است آیا تفوق استراتژیک امریکا در اوراسیا تحمل

خواهد شد و در صورت امکان نیازمند چه ابزارها و مکانسیمهایی است به عبارتی هدف اصلی کتاب طراحی یک ژئواستراتژی جامع و همگرا در خصوص اوراسیا است.

فصل اول کتاب عنوان هژمونی در شکل جدید را دارد که نویسنده در آن زمینه‌های حضور گسترده و قدرتمند آمریکا در عرصه جهانی را تشریح می‌نماید و به این مسئله می‌پردازد. که چگونه آمریکا در طی یک قرن از کشوری تقریباً منزوی به قدرتی بی‌سابقه تبدیل شد. او ضمن اشاره به نقش کانال پاناما در سلطه دریایی بر پاسفیک و آتلانتیک می‌نویسد: «زمینه‌ها برای گسترش جاه‌طلبی ژئوپولیتیک آمریکا از طریق صنعتی شدن سریع اقتصاد کشور فراهم شد و به واسطه وقوع جنگ جهانی اول رشد اقتصادی آمریکا به حدود ۳۳ درصد تولید ناخالص جهانی رسید. همین امر بریتانیا را به عنوان قدرت صنعتی پیشرو در جهان از گردونه خارج ساخت. این پویایی قابل توجه اقتصادی از طریق فرهنگ معطوف به تجربه و ابتکار نیز تقویت شد و نهادهای سیاسی آمریکا و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد فرصتهای غیرقابل پیش‌بینی برای جاه‌طلبی این کشور

فراهم ساخت. هماهنگی رشد اقتصادی و فرهنگ ملی همراه با جذب افراد مستعد در خارج از کشور توسعه قدرت ملی را تسهیل کرد.

برژینسکی ضمن اشاره به انزوآگرایی و ایده آلیسم آمریکا و حاکمیت توتالیتاریسم به قاره اروپا به پایان یافتن عصر تسلط اروپا در سیاست جهان طی جنگ جهانی دوم اشاره می‌کند و شکست آلمان را عامل ظهور دو پیروز غیر اروپایی می‌داند که در آن ایالات متحده آمریکا و شوروی ضمن جایگزین شدن به جای کشورهای اروپایی تفوق و سلطه جهانی خویش را تعقیب کردند و همین امر باعث تحکیم سلطه نظام دوقطبی به مدت پنجاه سال در جهان گردید. نظام دوقطبی رقابت بین دو کشور را دامن زد و بیانگر تعهدات ژئوپولیتیک هر دو کشور برای سلطه بر جهان شد. هریک از طرفین یک رقابت ایدئولوژیک را با نوعی بدبینی تاریخی دنبال می‌کرد و در تلاش برای پیروزی اجتناب‌ناپذیر بر دیگری بود. تلفیق قلمرو ژئوپولیتیک جهانی و دگم‌های جهانشمول آنها، این رقابت غیر قابل پیش‌بینی را شدت بخشید و اختراع بمب اتمی به عنوان یک

مؤلفه جدید و منحصر بفرد ضمن پایان بخشیدن به جنگ های کلاسیک، تشدید منازعه را رقم زد. نویسنده اظهار می دارد که در حوزه ژئوپولیتیک منازعات عمدتاً پیرامون اوراسیا تحمیل شد و بلوک چین و شوروی ضمن تسلط بر بیشتر اوراسیا نتوانستند پیرامون آن را کنترل نمایند و آمریکا موفق شد تا در کرانه غربی و شرقی منطقه بزرگ اوراسیا سنگربندی نماید.

برژنیسکی پایان این فصل را به بررسی مقایسه بلوک شرق و غرب اختصاص داده ضمن اشاره به آسیبهای بلوک شرق از جمله ضعف اقتصادی، انعطاف ناپذیری سیستم، شکاف چین و شوروی، ویژگیهای مثبت بلوک غرب را برمی شمارد. او به خاطر تشریح دقیق این توانائیهها و ویژگیهای مثبت نوعی لقب تاریخی به امپراطوریهای سابق می زند و موقعیت فعلی آمریکا را در مقایسه با آنها کاملاً ممتاز و برتر می داند و نتیجه می گیرد که «آمریکا تفوق خود را در چهار حوزه جهانی به این شرح در اختیار دارد: از نظر نظامی غیرقابل مقایسه با بقیه کشورهاست؛ از نظر اقتصادی هنوز به عنوان لوکوموتیو رشد جهان

تلقی می شود. از نظر تکنولوژیکی رهبری مطلق را در حوزه های ابتکاری در اختیار دارد و از نظر فرهنگی با وجود بعضی شکنندگی ها هنوز فاقد رقیب است و همین برتری در حوزه های چهارگانه آمریکا رابه یک قدرت جهانی همه جانبه تبدیل کرده است. (ص ۲۴).

مطابق این تحلیل تفوق بین المللی آمریکا اگرچه مشابهت هایی با سایر امپراطوریهای اولیه دارد اما اختلافهای آن به مراتب اساسی تر است. امپراطوریهای اولیه بیشتر حول وحوش قلمرو ارضی حرکت می کردند در حالی که قدرت جهانی آمریکا عمدتاً به خاطر تجربه داخلی و ویژگیهای پلورالستیک جامعه و سیستم سیاسی آن است. هر چند امپراطوریهای اولیه بواسطه نخبگان سیاسی اریستوکرات و در بیشتر موارد از طریق رژیمهای اقتدارگرا و اسبتهادای حرکت می کردند اما تفوق فرهنگی یکی از ویژگیهای بارز قدرت جهانی آمریکاست که نهایتاً خود را در قالب نظم نوین جهانی به نمایش گذاشته است.

فصل دوم شطرنج اوراسیا نام دارد که ضمن برشمردن ارزش ژئوپولیتیک این منطقه

برای امریکا درصدد پاسخ به این سؤال است که امریکا تا چه زمان و چگونه می تواند به طور مؤثر تفوق خود را بر منطقه اوراسیا حفظ نماید. زیرا اوراسیا بزرگترین منطقه جهان و از نظر ژئوپولیتیک محوری ترین بوده و قدرتی که بر اوراسیا مسلط باشد می تواند سه منطقه پیشرفته و دارای اقتصاد پویا را کنترل کند. این در حالی است که در حدود ۷۵ درصد مردم جهان در آن زندگی می کنند، بیشتر ثروت مادی دنیا در آنجاست و یک چهارم منابع شناخته شده جهانی را در خود جا داده و ۶۰ درصد تولید ناخالص ملی جهان را به خود اختصاص داده است. بیشتر کشورهای فعال و پویا از نظر سیاسی در آن مستقر بوده و شش کشور اقتصادی مهم دنیا بعد از ایالات متحده که بیشترین هزینه های تسلیحاتی را دارند در اوراسیا واقع هستند. یکی از بزرگترین قدرتهای هسته ای در اوراسیا و همه چالشهای سیاسی و اقتصادی برای برتری امریکا در این منطقه می باشد.

برژینسکی معتقد است که اوراسیا در صفحه شطرنج می تواند منازعاتی را برای تفوق جهانی امریکا پدید آورد لذا انتخابهای امریکا در نحوه برخورد با این

منطقه بستگی به دیدگاه این کشور به موضوعات ذیل دارد:

الف: امریکا چه نوع اروپایی را ترجیح می دهد و یا خواهان پیشرفت آن است

ب: چه نوع روسیه ای به نفع امریکاست و چطور و چگونه می تواند درباره آن اقدام کند

ج: چه چشم اندازی برای ظهوری اوراسیای مرکزی متصور است و امریکا چه اقداماتی در به حداقل رساندن خطرپذیری آن می تواند انجام دهد.

د: ژاپن چه نقشی را باید در شرق دور دنبال کند و چه الزاماتی از طریق آن به ایالات متحده و همچنین ژاپن تحمیل می شود.

ه: ایجاد چه نوعی از اتحادهای جدید اوراسیایی ممکن است و کدامیک بیش از همه برای منافع ایالات متحده خطرناک است و چه اقدامی برای ایجاد موانع بر سر راه آنها باید صورت گیرد.

نویسنده ضمن تشریح شرایط چنین نتیجه می گیرد که «به طور بالقوه خطرناکترین سناریو، ائتلاف بزرگ چین، روسیه و شاید ایران است. ائتلاف ضد

سلطه جویبی که نه تنها بوسیله ایدئولوژی بلکه سرخوردگیهای تاریخی وحدت می یابد.» (ص ۵۵). لذا نویسنده برای آینده معتقد است که تفوق امریکا بر منطقه اوراسیا از طریق آشوبها و شاید حتی خشونت‌های گاه بیگانه ضربه ببیند. (ص ۵۶)

فصل سوم «عقبه دموکراتیک» نام دارد. مؤلف کتاب معتقد است که اروپا متحد طبیعی امریکاست. ارزشهای مشترک در زمینه میراث مذهبی، اعمال سیاستهای دموکراتیک و تعلق اکثریت امریکائیا به موطن اصلی خود از نمونه های این موارد است. اروپا به خاطر پیشگام شدن در همگرایی دولت-ملت‌ها به سوی مشارکت در اقتصادهای فراملی و نهایتاً وحدت سیاسی، مسیر جدیدی را تجربه می کند. اروپا امروز بیشترین سازمان های منطقه ای چندجانبه را در جهان داراست و نهایتاً موفقیت در وحدت سیاسی می تواند یک هویت واحدی را برای حدود ۴۰۰ میلیون نفر ایجاد کند که در زیر سقف دموکراتیک زندگی نمایند و از استانداردهای زندگی قابل مقایسه با ایالات متحده بهره مند شوند. چنین اروپایی به طور اجتناب ناپذیر یک قدرت جهانی است.

به نظر برژینسکی اروپا محور توسعه و گسترش دموکراسی به سوی اوراسیا است. گسترش اروپا به سوی شرق می تواند پیروزی دموکراتیک دهه ۱۹۹۰ را استحکام بخشد. سپس نتیجه می گیرد که اروپا سکوی ژئوپولیتیک امریکا در قاره اوراسیا است و اکنون که اروپای کنونی با دوره ناسیونالیسم و تقسیم بندی دوران دوقطبی فاصله گرفته قادر است تا به جذب قدرتمندان دولتهایی که در شرق دور واقع هستند اقدام نماید.

پایان فصل را نویسنده به بررسی اختلاف نظر آلمان و فرانسه با ایالات متحده اختصاص داده است. در حالی که فرانسه در جستجوی احیای دوباره اروپا است، آلمان علاقه مند به رستگاری از طریق اروپاست. بیشتر متفکران فرانسوی در امور بین الملل اغلب نگران کاهش فزاینده مرکزیت اروپا در امور جهان هستند. آلمانیها اروپای مستقل از امریکا را گزینه مطلوبی نمی دانند و فرمول احیای اروپا و امنیت آن از طریق همکاری اروپا و امریکا را مطرح می سازند.

برژینسکی ضمن اذعان به این اختلاف نظر در میان دو کشور قدرتمند اروپا اهداف اصلی امریکا را چنین عنوان می کند

که چگونه اروپایی ساخته شود که روابط آلمان و فرانسه در آن لحاظ گردد؛ زیرا بدون آلمان و فرانسه اروپای واحدی وجود نخواهد داشت. پایان بخش فصل سوم ارزیابی توان هریک از این دو کشور و نوع تهدیدات ژئواستراتژیک و یا نقش همکاری جویانه آن دو در چارچوب رهبری امریکا می باشد.

فصل چهارم «سیاهچال» نام دارد که اختصاص به خلاء ژئوپولیتیک اوراسیا پس از جنگ سرد دارد. واگرایی واپسین در سال ۱۹۹۱ در بزرگترین دولت جنگ سرد حفره سیاهی در مرکز اوراسیا ایجاد کرد. به طوری که تکان شدیدی در نقشه جهانی ایجاد نمود. این موقعیت ژئوپولیتیک جدید و سردرگم یک چالش جدی برای امریکا بوجود آورد. هدف اصلی امریکا در این فضا به قول برژینسکی کاهش امکان هرج و مرج سیاسی یا شکل جدید منازعه توسط دولتی بود که بزرگترین زرادخانه هسته ای را در اختیار داشت. اما هدف بلندمدت این بود که چگونه گذار دموکراتیک در روسیه تشویق شود تا از طریق احیای اقتصادی باعث اجتناب از ظهور مجدد امپراطوری

اوراسیا گردد به نحوی که نتواند مانع از شکل دادن به اهداف ژئواستراتژیک امریکا در سیستم اروپا-آتلانتیک گردد.

برژینسکی سپس اضافه می نماید «نقطه کلیدی که در ذهن خودمان باید تحلیل کنیم این است که روسیه نمی تواند بدون اوکراین در اروپا حضور داشته باشد، لذا اظهار امیدواری می کند که روابط همکاری جویانه بین اروپای در حال گسترش و روسیه از حالت دوجانبه رسمی به روابط امنیتی سیاسی و اقتصادی سازمان یافته تر و الزام آورتر سوق یابد. سپس می افزاید که در خلال دو دهه اول قرن بیست و یکم روسیه می تواند به طور فزاینده ای یک بخش همگرا در اروپا بشود که نه تنها اوکراین را در برگیرد بلکه اورال و ماورای آن را نیز پوشش دهد. به نظر برژینسکی حضور یا حتی بعضی از اشکال عضویت برای روسیه در اروپا و ساختارهای فراآتلانتیک در شروع می تواند درها را به الحاق سه کشور قفقاز (گرجستان، ارمنستان و آذربایجان) که به طور مجزا اشتیاق رابطه با اروپا دارند. باز نماید.

در خاتمه فصل نویسنده چنین عنوان می کند که «نمی توان پیش بینی کرد که

فرآیند با چه سرعتی می تواند حرکت نماید. تا چیزی که قطعی است اینکه زمانی که چارچوب ژئوپولیتیک روسیه در جهت فوق به جلو رود، سرعت بیشتری خواهد یافت» و «بواسطه حرکت بیشتر روسیه به سمت اروپا این سیاهچال اوراسیا زودتر پر خواهد شد.» (ص ۱۲۲)

بالکان اوراسیا عنوان فصل پنجم می باشد. در اروپا واژه بالکان تصویر منازعات نژادی و رقابت منطقه ای قدرتهای بزرگ است. نویسنده با اطلاق این عنوان بر این نظر است که اوراسیا، بالکانی برگتر با جمعیت بیشتر و حتی از نظر مذهبی و قومی ناهمگن تر است که در درون یک مستطیل بزرگ جغرافیایی واقع شده و به طور کلی بیانگر نقطه مرکزی بی ثباتی جهانی است.

برژینسکی اوراسیا را شامل ۹ کشور قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان، ترکمنستان، آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و همچنین افغانستان می داند و به طور بالقوه ترکیه و ایران را نیز «که هر دو از نظر سیاسی و اقتصادی در حال رشد هستند به آن اضافه می نماید. برژینسکی معتقد است رقابتهای فعال برای

نفوذ منطقه ای در بالکان اوراسیا در میان ایران و ترکیه وجود دارد و همین سبب گردیده تا «هر دو بازیگر ژئواستراتژیک مهم در منطقه باشند. وی می افزاید که «هر دو کشور ایران و عراق آسیب پذیر هستند و در صورتی که به خاطر مسائل قومی و نژادی دچار بی ثباتی شوند مشکلات منطقه را

غیرقابل مدیریت خواهند کرد.» (ص ۱۲۵) زیرا بالکان اوراسیا یک موزائیک قومی است که مرزهای دولتهای آن عمدتاً به وسیله کارتوگرافیست های روسیه در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ ترسیم شده است و رقابت های امروز در بالکان اوراسیا مستقیماً میان سه قدرت همسایه (روسیه، ترکیه، ایران) است که چنین نیز ممکن است سرانجام به عنوان یک بازیگر مهم در آن دخالت کند. در ادامه این فصل اهداف بازیگران مهم این منطقه تشریح شده است.

«لنگرگاه شرق دور» عنوان فصل بعدی است. نویسنده معتقد است که لنگرگاه اجرای سیاست مؤثر و کارآمد برای امریکا، در شرق دور نهفته است و تعامل روبه پیشرفت در شرق دور بین سه قدرت عمده امریکا چین و ژاپن را توصیه می نماید و چنین



نتیجه می‌گیرد که برای امریکا ژاپن حیاتی‌ترین و مهم‌ترین شریک در ایجاد یک همکاری فزاینده و سیستم گسترده همکاری جهانی است. در حقیقت ژاپن می‌تواند شریک جهانی امریکا در کارگزاری جدید امور جهان تلقی شود هر چند در زمینه اتحاد نظامی در ترتیبات منطقه‌ای لزوماً اولویت ندارد، (ص ۱۹۳).

فصل پایانی کتاب جمع‌بندی نهایی نویسنده می‌باشد و می‌نویسند که زمان آن رسیده که ایالات متحده ژئواستراتژی جامع، بلندمدت و همگرای خود در خصوص اوراسیا فرمول بندی و تعقیب نماید و آن را نیازی ناشی از تعامل بین دو دسته واقعیت‌های بنیادی می‌داند؛ از جمله اولاً امریکا اکنون تنها ابرقدرت جهانی است و ثانیاً اوراسیا منطقه مرکزی جهان است و آنچه را که در دوران پس از جنگ سرد در زمینه توزیع قدرت اتفاق افتاده برای تفوق جهانی امریکا مؤثر تلقی می‌نماید.

برژینسکی تفوق جهانی امریکا را هژمونی از نوع جدید می‌داند که متأثر از سیستم دموکراتیک و پلورالستیک امریکاست و معتقد است که ایالات متحده

باید انطباق با بازیگران ژئواستراتژیک را در صفحه شطرنج اوراسیا اعمال نماید و این امر را برای تداوم و ثبات این هژمونی ضروری می‌داند. وی در اروپا بازیگران کلیدی را فرانسه و آلمان می‌داند و هدف مرکزی امریکا در این منطقه را استحکام و گسترش عقبه دموکراتیک در پیرامون غربی اوراسیا نام می‌برد. در شرق دور اوراسیا چین را به

احتمال قوی در مرکزیت قرار می‌دهد و اظهار می‌دارد که امریکا جای پای سیاسی در نقطه مرکزی اوراسیا نخواهد داشت مگر اینکه اجماع ژئواستراتژیک چین و ایالات متحده به طور موفقیت‌آمیزی ایجاد گردد. در نتیجه حضور فزاینده چین و گسترش یابندگی اروپا، در مرکز اوراسیا یک سیاهچال ژئوپولیتیک را پیش بینی می‌کند که حداقل تا زمانی که روسیه منازعات داخلی خود را حل نماید پابرجاست. به زعم برژینسکی بالکان اوراسیا تهدیدات مجموعه‌ای از منازعات نژادی و رقابت بین قدرتهای بزرگ را به وجود آورده لیکن هیچ قدرتی نمی‌تواند هژمونی امریکا را در همه جنبه‌ها تهدید کند. (ص ۱۹۵)

برژینسکی در طراحی ژئواستراتژی

برای اوراسیا به سه متغیر بسیار مهم که برای اولین بار به وقوع پیوسته اشاره می کند که عبارتند از:

۱) یک دولت واحد تنها قدرت جهان به شمار می رود.

۲) یک دولت غیر اوراسیایی قدرت مسلط جهانی است

۳) اوراسیا حوزه مرکزی جهانی است که تحت سلطه قدرتی غیر اوراسیایی است.

و بر همین اساس ژئواستراتژی جامع و همگرایی ایالات متحده را برای اوراسیا تدوین و به شناسایی محدودیتهای موجود بر سر راه قدرت مؤثر امریکا اصطحاک های اجتناب ناپذیر آن تأکید می نماید.

این کتاب به خاطر داشتن اطلاعات

دقیق و عمیق از برجستگی خاصی برخوردار است به طوری که خواننده در عین آشنایی تئوریک با اهداف و دیدگاههای

ژئواستراتژیک ایالات متحده در خصوص

اوراسیا دائما با تطابق نظر و عمل مواجه

می گردد و همین مسئله جذابیت مطالعه

کتاب را دوچندان می نماید. در کنار شیوایی

متن و تحلیل که خواننده را به دنبال

می کشد تسلط و اشراف نویسنده قابل

تحسین است و نشان از مطالعات چندین دهه ای او در مورد موضوع می باشد. واقعیت این است که برژینسکی از دهه ۱۹۶۰ راجع

به تحولات اوراسیا قلم زده است، کتابهای بلوک شوروی: وحدت یا تعارض (۱۹۶۰)؛

بین دو عصر (۱۹۷۰)، قدرت و اصول (۱۹۸۳)، نظریه بازی: چارچوب

ژئواستراتژیک برای هدایت منازعات شوروی و ایالات متحده (۱۹۸۶)، شکست بزرگ:

ظهور و سقوط کمونیسم در قرن بیستم<sup>۱</sup>

(۱۹۸۹) و خارج از کنترل<sup>۲</sup> از این زمره اند و

کتاب صفحه بزرگ شطرنج آخرین کتابی است که از مؤلف منشتر گردیده است.

مطالعه این کتابها تسلط بی بدیل برژینسکی را آشکار می سازد.

از دیگر ویژگیهای منحصر به فرد این

کتاب وجود نقشه های بسیار سودمند در حوزه

ژئواستراتژیک و ژئوپولیتیک است که در عین

سهولت بخشیدن به فهم کتاب، اطلاعات

دقیق و جدیدی در اختیار خواننده قرار

می دهد. نقشه ها در خصوص جهت گیریهای

ژئوپولیتیک مناطق، بلوک بندیها، گروههای

عمده قومی و نژادی، حوزه های نفوذ و

مناقشه بسیار جالب توجه می باشد.

ایرادی را که می‌توان بر کتاب وارد  
دانست این است که برژینسکی از منظری  
هژمونیک به تحلیل شرایط موجود و ارائه  
چارچوب ژئواستراتژیک می‌پردازد. او این  
امر را همچون مفروضی بنیادی در راستای  
دیدگاه‌های هگلی فوکویاما و بحث پایان



ژئوپولیتیک  
پرتال جامع علوم انسانی